

محمود فرشچیان برگزیده آثار یونسکو

هنگامی که انسان با محمود فرشچیان در خانه‌اش به گفتگو می‌نشیند، آوای دلنشین پرندگان زمینه‌ساز مجلس اویند. به‌راستی اگر این هنرمند پرتوان خلاق ایران قرن بیستم استاد گمنام در دوران صفوی سده شانزدهم می‌بود، نگارندگان تاریخ هنر او را استاد پرندگان می‌نامیدند.

محمود فرشچیان نقاشیها و طراحیهایش، با همه پیوندی که با سنتهای ایرانی دارند، متعلق به این روزگارند. وی استاد پژوهنده‌ای است با احاطه کامل بر گنجینه دیرپای هنر سنتی ایران که در طی مسافرتهای متعدد، هنر اروپا و آمریکا را نیز به‌خوبی مطالعه کرده و به عصر بین‌المللی هنر خو گرفته است. اگر فرشچیان نه در سال ۱۳۰۸ شمسی در اصفهان، بلکه در سال ۱۵۰۰ میلادی در تبریز یا هرات به دنیا آمده بود و نقش و نگارهایش از مایه‌های جهانی کمتری برخوردار می‌شدند. در آن صورت می‌توانست در دربار شاه طهماسب همکار گرانقدری برای سلطان محمد، میرمصور، یا میرزا علی باشد. این اساتید بزرگ عصر صفوی نقاشیهای فرشچیان را می‌ستودند همچنان که او اکنون پس از قرن‌ها آثار آنان را ارج می‌نهد. ولی دست تقدیر، روزگاری او را به دنیا آورد که نقاشی ایرانی دیریست تا با هنر غرب در تماس می‌باشد.

محمود فرشچیان در بهمن ماه ۱۳۰۸ در اصفهان به دنیا آمد و در حوالی مسجد شاه و عالی‌قاپو و دیگر شاهکارهای معماری ایران بزرگ شده آشنایی او با این بناهای تاریخی تدریجاً و ناخودآگاه ذهن او را به درک تناسب ابعاد، شکلها، و رنگها توانا ساخت. در

هفت سالگی آشکار گردید که او زندگانش را وقف هنر نقاشی خواهد کرد. خوشبختانه پدرش در کار تولید و تجارت فرش بازرگانی سرشناس بود. شیفتگی فرزند را به طراحی و نقاشی دریافت و به تشویق او پرداخت. و برای فراگرفتن نقاشی به کارگاه دوست خود حاجی میرزا آقا امامی هدایت نمود. در آنجا فرشچیان آموخت تا با توجه به طرحها و نقشهای اساتید دوره تیموری و صفوی قریحه خود را بیازماید. دیری نگذشت تا از این نوجوان پیشرس دعوت به عمل آمد تا کارگاه را در انجام سفارشات که می‌رسید یاری دهد.

در سال ۱۳۲۴ محمود فرشچیان از این کارگاه به هنرستان هنرهای زیبای اصفهان رفت که در آن زمان در سرپرستی عیسی بهادری یکی از پرورش‌یافتگان برجسته کمال الملک قرار داشت. در آنجا به مطالعه نقاشی و مینیاتور و طرحهای ملهم از کاشیکاریهای ائمه تاریخی اصفهان پرداخت و به‌رموز رنگها و ابزار نقاشی و زیررنگ آشنا شد و با قرار دادن موهای گربه سفید در انتهای پر کبوتر قلم‌موهایی آن چنان ظریف و انعطاف پذیر ساخت که تا امروز در نقاشی و طرح ریزی و ظرافت کاریها از آن نوع قلم‌موها استفاده می‌کند. طراحی قالی و سرامیک سازی از دیگر کارهایی بود که فرشچیان در نهایت دقت و کوشش در این مرکز فرا گرفت. در سرامیک‌سازی به چنان درجه‌ای از مهارت رسید که در سال ۱۳۲۸ عیسی بهادری یکی از گلدانهای ساخت او را به آرتور پوپ هنرشناس مشهور اهداء نمود.

به یقین می‌توان گفت که زادگاه و میراث فرهنگی ایران مهمترین مریبان این هنرمند بوده‌اند. او در شهری بزرگ شد که با نام فرمانروایی هنردوست چون شاه عباس به هم آمیخته. شهری با گنجینه‌های فراوان از تزیینات داخلی و نماهای زیبای بیرونی، و معماریها و کاشیکاریهای زیبای روی دیوار که همگی الهام‌بخش ایام نوجوانی این هنرمند بوده است. هیچ شهر دیگری در دنیا نمی‌توانست محیط بهتری را برای پرورش یک هنرمند ایرانی فراهم آورد. لازم به یادآوری است که این جوان خارق‌العاده در زمانی بزرگ شد که شیوه‌های هنر ایران از یک دوران نیمه متروک و ناخالص بازسازی می‌شد، اما او همواره در جستجوی ریشه‌های ناب‌تر هنر ایرانی بود و با مطالعه عمیق و گسترده در آثار گذشتگان تفاوت اصالت کار استادان عصر صفوی و آنچه را که به تقلید از آنها ساخته بودند بازشناخت.

اشتیاق به ادامه آموختن و آشنایی هرچه بیشتر با دنیای هنر، فرشچیان را نخست به اروپا و سپس به امریکا کشانید و او با حفظ هویت ایرانی و با صرف وقت مدام در

موزه‌ها و کتابخانه‌های جهان شیوه کار خود را غنا بخشید. زهی سعادت او و خوشوقتی ما که نظایر کتابخانه ملی پاریس، موزه بریتانیا، گالری فریر واشنگتن، موزه متروپولیتن نیویورک و دانشگاه هاروارد مقدمش را گرامی شمرده‌اند و گنجینه‌های خود را برای مطالعه در اختیار او قرار داده‌اند.

افتخارات و امتیازات متعددی زندگی هنری و حرفه‌ای فرشچیان را متمایز ساخته است. و آثارش نیز خواهان بسیار داشته‌اند. نخستین نمایشگاه انفرادی از نقاشیهای او را در سال ۱۳۲۸ در مرکز فرهنگی ایران و انگلیس در اصفهان برگزار کردند، در سال ۱۳۳۳ نمایشگاه دیگری از کارهای او در قصر چهل‌ستون تشکیل یافت. نمایشگاه دیگری از آثار وی در سال ۱۳۳۹ در استانبول برگزار گردید و هنر او را به جهانیان شناساند. در همان سال نمایشگاه انفرادی دیگری در موزه گلستان وی را قرین افتخار نمود. از آن زمان تا کنون نمایشگاههای متعدد دیگری از آثار فرشچیان در میلان، رم، مونیخ، وین، الجزایر، پاریس، راولپندی، کراچی، لاهور، واشنگتن، سالت‌لیک‌سیتی، شیکاگو، تهران و نیویورک دایر گردیده است و همچنین در نمایشگاههای گروهی متعددی شرکت نموده و جوایز بسیاری را در ایران و اروپا به آثار خود اختصاص داده است.

برای پی بردن به عمق نقاشیهای فرشچیان و محظوظ شدن از آنها لازم است از فراز و نشیب تاریخ هنر ایران از اواخر قرن هفدهم میلادی به بعد یعنی عصر نفوذ هنر اروپایی در ایران اطلاع کافی داشت. دامنه این نفوذ و به‌خصوص تأثیر نقاشی فرانسوی در عصر قاجار به‌نهایت خود رسید. در آن زمان هنرمندان ایرانی فن نقاشی رنگ و روغن بر بوم تابلو را بهتر فرا گرفتند و بدعتهای غیر محلی چون سایه و روشن و پرسپکتیورا گرچه ویژگی دو بعدی نقاشیهای آنها را در هم می‌شکست پذیرفتند. همچنین مضامین تازه‌ای از منابع غربی به نقاشی ایرانی راه یافت و تفسیرهای نو از موضوعات سنتی متداول گشت. در این انقلاب هنری، چهره‌نگاری اهمیت و تغییرات جدیدی یافت. اگرچه هنرپروران عصر صفوی و حتی پیشتر گهگاه شبیه‌سازیهای زنده و گویا را تشویق و ترغیب می‌کردند، مع‌هذا محصول کار هنرمندان اغلب خیالی و سنتی باقی می‌ماند. اما هنردوستان قاجار ترجیح می‌دادند که تصاویر از لحاظ ظاهری و حالات عاطفی به طبیعت نزدیکتر باشد. در نتیجه تصویرگری تمثیلی که چشم را به گلبرگ و صورت را به قرص ماه و ابروان را به کمان می‌نمایاند، جای خود را به تصاویری داد که به استخوانبندی طبیعی نزدیکتر و حتی از چین و چروک پوست، خال صورت، چشم پوشی نشده بود.

در پایان قرن نوزدهم هنرشناسان و هنروران ایرانی با دستاوردهای هنر غرب آشنایی پیدا کرده بودند و نه تنها آثار استادان کلاسیک اروپایی و شرق‌نگاریهای نقاشانی چون جرّوم و نظایر او را ارج می‌نهادند بلکه خود را با خیالپردازیهای نامأنوسی که محصول ذهن تصویرگران اروپایی بود نیز وفق می‌دادند. ذوقیات گوستاودوره از موجودات افسانه‌ای، قهرمانان، غولان و حیوانات عجیب‌الخلقه وحشی همانند ظریف‌نگاریهای اویری بیردزلی برای کتابدوستان ایرانی خوش آیند بود.

در دهه ۱۳۱۰ شمسی هنگامی که فرشچیان دوران کودکی خود را می‌گذرانید در کتابخانه‌های شخصی برخی از ایرانیان کتابهایی یافت می‌شد که به وسیله هنرمندان پرآوازه‌ای که از مینیاتورهای ایرانی الهام گرفته بودند مصور شده بود. درست هنگامی که خاطره «رقمهای ترکی» در خانه‌های مجلل از پاریس تا نیویورک و بوستن، بر جای مانده بود کتابهایی مانند رباعیات عمر خیّام و هزار و یک‌شب که به گونه شاعرانه و ایرانی مصور شده بود به بازارهای هنری راه پیدا کرد. اگرچه در کتابهایی که نقاشانی چون ادموند دولاک و ارتور رکهام مصور کرده بودند طرحهای اسلیمی نادرست و تصاویر سست و کم‌مایه فراوان بود، این کتابها در ایران خواهان و خریدار داشت. پس از چندی ماکس فیلد پاریس نقاش و تصویرگر امریکایی که گرایشی به هنرهای شرقی داشت در قسطنطنیه و تهران هم مانند شیکاگو نام‌آور شد. رنگهای درخشان و قلم‌گیریهای استادانه او که عاشقان غروب خورشید و شیفتگان هنر ایرانی را خوش می‌آمد در دهه‌های ۱۳۰۰ و ۱۳۱۰ خواهان بسیار یافته بود. گرچه از سال ۱۳۲۰ به بعد این گونه نقاشیها لبخند تمسخر را موجب می‌شد، اما، امروز در کنار تصاویر روم قدیم آلماتاما که زمانی مورد استهزاء بود در موزه‌های پرآوازه جهان با افتخار هرچه تمامتر در معرض نمایش قرار می‌گیرد.

بعد از سلسله قاجاریه هنرمندان و هنرپروان ایرانی از نو به میراث هنرهای سنتی ایران که هنوز هم از یادها نرفته بود روی آوردند. نقاشیهای عظیم رنگ و روغن که فتح‌علیشاه و جانشینان او را نشان می‌داد از دیوارها پایین آمد و قابهای کوچکی که مینیاتورها، خطاطیها و نقاشیهای سنتی ایران را دربرمی‌گرفت جایگزین آنها شد. اگرچه شیفتگی به پوشش و اندیشه و صنایع غربی همچنان ادامه یافت، ولی غرور ملی ایرانیان به هنرهای اصیل ایرانی جانی تازه بخشید آن‌چنان که دیگر جایی برای طبیعت‌گرایی فرانسوی و حتی امپرسیونیسم پیشرو نماند.

بدین ترتیب هنرمندان به سبکها و شیوه‌های مکتب تیموری و صفوی روی آوردند.

این روشها به همت تنی چند از استادانی که آثارشان دلخواه برخی هنرشناسان جهان بود، تداوم می‌یافت. احیای سریع این شیوه‌ها در آن دوره بدین خاطر بود که هنروران کارهای زیرروغنی، طراحان قالی، کاشیکاران، سفالگران، معماران و تصویرگران کتابهای سنتی در طرح‌ریزی نقوش اسلیمی و ترسیم پیکره‌های انسان و حیوان به روشهای دلپسند سنتی وفادار بودند. واقعیت این که خط نستعلیق مورد علاقه هر ایرانی باسواد بود. و ازطرفی گردشهای زیبا و ترکیب‌بندی بدیع و فاخرانه این خط با تصویرگرایی کتابهای دوران تیموری و صفوی انس و الفت دیرینه داشت هنرمندانی که با قلم نی و کاربرد آن در ترسیم موزون خطهای نازک و پهن آشنا بودند به آسانی می‌توانستند از غرب‌گرایی دوران قاجاریه به شیوه‌های سنتی روی آورند. در هر حرکت دست نقاش ایرانی ویژگیهای خط نستعلیق جان تازه می‌گرفت.

این نسل تازه از هنرمندان سنتی چون پیشینیان خود به بازنگاری و نسخه‌برداری از خطها و نقشهای کتب مفسور و مرقعها و مینیاتورهای پراکنده و همانند آنها پرداختند. اگرچه تعداد بیشتری از مینیاتورها و طرحهای ایرانی در زمان قاجاریه و قبل از آن از ایران خارج گردیده بود، مع‌هذا بسیاری از آنها به‌وسیله کتابهای نفیس و آثار چاپ شده در آنها دوباره در معرض دید ایرانیان قرار گرفت. کتابهای قطوری چون «نقاشی مینیاتور و نقاشان ایرانی، هندی، ترک»، اثر ف. ر. مارتین (لندن، ۱۹۱۲) «مینیاتورهای ایرانی» اثر ج. مارتو. واج-وور به زبان فرانسه (پاریس، ۱۹۱۳) و یا «مینیاتورهای ایرانی اسلامی» اثر پ. دبلیو شولتز به زبان آلمانی (لایپزیگ، ۱۹۱۴) به هنرمندان ایرانی فرصتی داد که برای نخستین بار با هنر نیاکان خود منظم‌اً و به‌تفصیل آشنا شوند.

در دهه‌های پیش از جنگ جهانی دوم علاقه به آثار سنتی ایران در کاخها و سالنهای مجلل از تهران تا پاریس، لندن و نیویورک گسترش یافته بود. مینیاتورهای خمسه نظامی به‌گونه تخیلی در ابعادی بزرگ بر سقف سالن پذیرایی فرماندار انگلیسی دهلی نو بازنگاری شد. اصل این مینیاتورها اکنون در گنجینه موزه بریتانیاست. در سالهای ۱۹۳۰ یکی از محبوبترین سالنهای نیویورک اطاق ایرانی هتل پلازا بود که دیوارهای آن را یک نقاش تزین‌گر مهاجر روسی با الهام از نقاشیهای دوره صفوی تزین کرد. در همین سالها گروه تازه‌ای از کلکسیونرهای غربی چون لویی. ج. کارتیه، سر جستر بیٹی، بارون موریس دوروتشیلد، گلوست گلبنگان، هنری والترز، جرج پرات و بسیاری دیگر در گردآوری طراحیها و نقاشیهای ایرانی با یکدیگر به رقابت برخاستند. و در سال ۱۹۳۱ با برگزاری نمایشگاه بزرگ «برلینگن هاوس» حلقه

شیفتگان هنر ایرانی گسترده‌تر شد. چندی بعد در سال ۱۹۳۸ مجموعه ارزنده «بررسی هنر ایران» اثر آرتور پوپ در شش مجلد نفیس به چاپ رسید و در آستانه جنگ دوم جهانی همین دانشمند مبتکر نمایشگاه عظیم و باشکوه از هنر ایران را در «انجمن ایران» در نیویورک برگزار کرد.

دوران بازگشت به هنر صفوی در ایران دارای ویژگی‌هایی است که شناخت آن مستلزم صرف وقت و توجه بسیار است. هنر این دوران در مرز افسونگر میان هنر رماتیک اصیل و نقاشی همه‌پسند جای دارد. حتی هنرمندان ارزنده صفوی نظیر رضا عباسی گهگاه و به تشویق آن شمار از خواستاران هنر که شاهدان شیرینکار و حوریان پری پیکر را بر پرده نقاشی می‌پسندیده‌اند گذارشان به این عرصه افتاده است. چه بسا که از نتیجه کار خود نیز دلشاد و سرافراز بودند. شاید پرداختن به مهارتها و توجهشان بر تعالی جوانب تکنیکی آنها را راضی می‌کرده است. یقیناً شیفتگان شعر فارسی که سرشار از استعاره‌های تکراری و خوش آیند است درباره ارزش این گونه نقاشیها تردیدی به خود راه نمی‌دهند. زیرا همان‌گونه که دوستداران اپرا، از آریاهای پوچینی لذت می‌برند، ایرانیان ادب‌شناس نیز از این گونه آثار به‌وجود می‌آیند.

نادیده گرفتن این بخش دلپذیر و ترقم‌گونه از هنر ایرانی همان‌قدر نارواست که کسی از تماشای باغ زیبایی منصرف شود به این بهانه که بوی گل سرخ را خوش نمی‌دارد. اگر حلاوت این قبیل نقاشیها بیش از اندازه جلوه کند باید به جنبه‌های دیگر آن پرداخت و محظوظ شد، برای نمونه از ریتم کم‌نظیر پیچیده و بی‌نهایت ظریف آنها، از درآمیختن و همجواری رنگهای بدیع آن‌هم در فضاهای محدود، از مهارت خیره‌کننده نقاش و پرهیز از مسائل ملال‌آور روزمره زندگی. نقاشی ایرانی را از آن رو باید ستود که جان‌پناه بهشت‌آسای مطبوعی برای روح و جان کسانی است که به‌تعمیری «تاب وزن این جهان را ندارند».

فرشچیان در هیجده سالگی تابلو «گل آدم بسرشتند» را نقاشی کرد - شاهکاری از ایام جوانی هنرمندی که توانایی او را در به‌کمال رسانیدن همه شیوه‌های نقاشی ایرانی از معماری و پیکرنگاری تا نقشهای اسلیمی و حیوانات و طبیعت بیجان و توده‌های ابر به‌ثبوت رسانیده است. فرشچیان در این اثر نه تنها موتیوهای نقاشی را متحول کرده (مثلاً به حیوانات پر جنب و جوشی که در جلو تابلو بر پشت فرشته در حرکتند توجه کنید) بلکه به تهورات غیر سنتی نظیر ایجاد ابعاد چند ساحتی نیز دست یازیده و با درخشندگی خیره‌کننده نقاشی کرده است. این اثر محصول نبوغی زودرس می‌باشد و در

آن شاید بیش از هر تابلو دیگر او به هنر غرب توجه داشته است. فرشچیان همانند هنرمندان پیشین بر این واقعیت آگاه بوده است که بر یک تابلو دو بعدی، بعد سوم را نمی‌توان استوار ساخت ولی درها و پنجره‌ها و طاق‌نماهایی که در نقاشی فرشچیان به چشم می‌آید گویی بیننده را از جهان مسطح و یکنواخت به دنیاهای دیگر رهنمون می‌کند. اگر این قبیل نقاشیها به هنر غرب اشارتی دارد در همان حال نقاشیهای ایرانی متون را نیز به خاطر می‌آورد که در آنها تجلی تخیلات نقاش در میان ستونهای متن محصور می‌شود.

نگاهی به آثار فرشچیان به خوبی نشان می‌دهد که سلیقه او در زمینه منابع هنر ایران به مرور زمان متحول شده و تکامل یافته است. اگر نقاشیهای اولیه او یادآور رضا عباسی و مکتب او بوده، کارهای اخیرش آثار سلطان محمد هنرور بزرگ ایرانی را به خاطر می‌آورد. نقاشیها و طراحیهای این استاد که من در جایی دیگر او را «نقاش ملکوتی» خوانده‌ام ابعاد و جنبه‌های گوناگون دارد. آثار او سرشار از داده‌های گرانبهایی در زمینه فرهنگ ایران به ویژه دربار صفوی است و در همان حال با نمایاندن خصوصیات انسانها و حیوانات، بعدی فرح‌انگیز و آموزنده به خود می‌گیرد و در مجموع پیامی فراتر از مضامین ترسیم شده دارد. آنچه در نگاه نخست رویدادی از شاهنامه به نظر می‌رسد نوعی سیر و سلوک عارفانه نیز هست. همانند شکسپیر، سلطان محمد در میان مردم محبوبیتی گسترده داشت و هر طبعی را خوشایند بود. دلنکان، انسانهای عجیب‌الخلقه و مردمان از هر رنگ و لباس در پرده‌ها و داستانهای حماسی این دو هنرمند ظاهر می‌شوند و در فضایی آکنده از دقایق روانی نقشی را ایفا می‌کنند. نظایر رمثوژولیت، پرسپروس و کالیبان شکسپیر، در نقاشیهای سلطان محمد فراوانند و همان‌قدر بیننده را شیفته می‌کنند، که پرندگان و حیوانات سرشار از حیاتش. گلها، درختان، کوهها و رودها و آسمان در آثار این استاد، حتی بدون همراهی انسان و حیوان، از حرکت و حیات لبریزند. فرشچیان همه این ویژگیها را به خوبی شناخته و باز یافته است. در نقاشیهای فرشچیان هر تنه درخت، هر شاخه، هر برگ، هر صخره سرشار از راز و رمز زندگی است و نهفته‌های بسیاری را در لابه‌لای نقوش او می‌توان دید.

بینش فرشچیان خوش آیند است، اما به اندازه، هراس‌انگیز است اما نه بیش از آنچه که باید. اگر ابلیس در کناری یا در وراء توده درهم پیچیده ابر کمین کرده، حس زیبایی‌شناسی این استاد ایرانی حد فاصلی مابین او و بیننده ایجاد می‌کند، اگر در صحنه‌ای گره موزون شال خوبرویی به کمند شیطان منتهی می‌شود، در تصویر دیگر از

شمشیر بر آن نقشی دل‌انگیز می‌سازد.

در کارهای فرشچیان اندوه و شادی، ترازوی و کمدی همه‌جا با هم‌اند. در تابلوی «بهار می‌آید» سالخورده صوفیان دلشاد فی بر لب و دف در دست در سماعند و سر برکشیده از ژرفنای تیره گون زمینه‌ای سبز به دور پربرویی که دست‌افشان و پای‌کوبان است حلقه زده‌اند. در این تابلو همه چیز به گونه‌ای از وجد و دلخوشی نشان دارد اما همراه با لبخندی تلخ و کنایه آمیز و مآلاً دلنشین و روح‌انگیز. فرشچیان در عین حال که می‌خنداند ما را نیز هشدار می‌دهد، و به کهولت و پیری طعنه طنزآلود می‌زند که «هیچ پیری چو پسر شیدا نیست». در کنار تابلوی نوازی شیفته و آشفته، لرزان و مشتاق به نر می به پیش می‌رود تا بر سیمای زن بوسه زند، و در پایین تابلو چشمان پرتلاوویی که به انگشتان شکیل و پر رمز و راز به پای دختر رقصنده خیره شده تا ناپایداری هرگونه سرخوشی را هشدار دهد. پس از تماشای این تصاویر بسیار دقیق گنج‌کننده می‌توانیم به تماشای تابلوهای حیرت‌انگیز دیگر فرشچیان برویم و از زیبایی آنها محظوظ شویم. تأثیر تماشای نقاشیهای فرشچیان تا مدت‌ها به یاد می‌ماند و هر بار معنی تازه‌تری از آنها به ذهن می‌آید حرکت رقص گونه پرده‌های حریر در «بهار می‌آید»، چهره‌هایی که با آثار رضا عباسی الفنی دارند، انگشتان نرم و کشیده و خطهای سیال و نقشهای دوارانگیز همگی انسان را به سوی رابطه اسرارآمیز میان صوفیان سالخورده و پربروی رقصان می‌کشاند. آیا رقص پربروست که آنان را مسحور کرده یا نفقه جادویی سماع صوفیان است که او را به وجد و نشاط آورده؟ هرچه باشد پیام این اثر تأمل‌انگیز است.

در عرصه دنیای مسحورکننده و گهگاه التهاب‌انگیز، قلم فرشچیان، با نوای خطوط و نقوش سبزگونه سنتی ایران به رقص درمی‌آید چرخشها و منحنیهای دوسوی صحنه یکدیگر را به توازن و اعتدال می‌کشند. خطهای راست و بی‌انحناء مگر در بعضی نقوش معماری و کاشیکاریها کمیاب‌اند. انسانها و حیوانات همه پرحرکتند و جاندار، پر از عضله، پوشیده از مو و خز و پر که ناگزیر جای چندانی برای نمایاندن استخوان نمی‌گذارد. فرمها نه هندسی و قراردادی بلکه طبیعی و سیال و مه‌آلود و اثیری‌اند.

به‌هنگام نقاشی، فرشچیان غالباً به موسیقی گوش فرا می‌دهد هم‌نوازیهای موسیقی زمینه قلم‌زنیهای ظریف و بیجان او را فراهم می‌آورد. نقاشیهای او انسان را برمی‌انگیزد تا با گوش جان نواهای غیر ملموس او را که چون خطها و شکلهايش قراردادناپذیرند بشنود. در این نواها از آهنگهای پر ضرب گوش‌آزار نشانی نیست بلکه هم‌نوازی ظریفی در بین سرودهای لطیف ابداع شده است. آواز پرندگان، بانگ مرغان، زمزمه آب،

ریزش پریچ و تاب آبشار گوش را می‌نوازد و طوفانها و طغیانها، آتشفهای سوزان و رعب‌انگیز را چنان ماهرانه ترسیم می‌کند که به چشم هراس‌انگیز نیاید و تازیان به کیفیتی فرود می‌آید که هرگز گزنده نباشد.

اما یکی از آثار فرشچیان محتوایی غم‌انگیز دارد: «بازگشت اسب شاهوار و بی‌سوار و خونین»، که داستان مرگ صاحبش را آورده است اهل بیت شهید در این ماتم سیاه پوشانند، گمنام ولی گویا، اندوه بی‌صدایشان از سر انگستان و دستهایی که از درون جامه‌های سیاه به‌در آمده‌اند نمایان است. راستی را که این اثر بیشتر از آنچه که می‌نمایند حرفی برای گفتن دارد.

اگرچه فرشچیان در تابلوهایش طیف گسترده‌ای از حالات و عواطف انسانی را تصویر کرده است اما آنچه که بیش از هر چیز دیگر بیننده را تحت تأثیر قرار می‌دهد، به‌همان‌گونه که در تابلوی «چنان بخوان که تو دانی» به‌تصویر آمده، نشان دادن زوایای پنهان نهاد آدمیان، جانوران و ددان است آن‌هم با استفاده از طرحهای مدور قوسی و درهم فرورفته که طوفانی از گردش قلم‌مو و مرکب و نقبش می‌باشد. موضوع این اثر به‌قدمت هنر ایران است: نیکی در برابر بدی، زیبایی در رویارویی با زشتی، و دانش در ستیز با نادانی. تماشای این تابلو حجاریه‌های شکوهمند تخت‌جمشید را تداعی می‌کند، یا حیواناتی را که در نقاشیهای دوران ایلخانی و تیموری و صفوی درآوردگاه به‌دام افتاده‌اند. اندامهای از هم دریده، آرواره‌های گرسنه، دست‌وپاهای شکسته همراه با پنجه‌ها و منقارهایی که از دل ابرهای ازدهاگونه سربر کشیده‌اند. «تتازع بقاء» فریاد دهشتناکی است که از درون این اثر پرتوان و هشداردهنده فرشچیان به گوش می‌رسد. تابلویی که در آن از رنگ و لعابهای شیرین و آرامش بخش نشانی نیست اما حتی در این تصویر هم شوخ‌طبعی و لطافت روح نقاش از سنگینی درد می‌کاهد. اگر به دقت بنگریم شیطان در گوشه‌ای پنهان شده و به این هنگامه چشم دوخته است و شیطنت بار لبخند می‌زند.

هنگامی که انسان به محمود فرشچیان، به مهارت فوق‌العاده و دستهای پرکار و خلاقش می‌اندیشد خاطره تابلو وجدانگیز او را به ذهن می‌آورد، «پنجمین روز آفرینش» را که مایه‌هایی از قرآن دارد و در آن همه مخلوقات زمینی و آسمانی به ستایش پروردگار مشغولند. ماهیها و پرندگان واقعی و تخیلی در دریاها و طوفانی شناور بر آسمان ابری در پروازند. گویی چون سایه‌هایی در بهشت فروزان از انوار الهی، گرچه منقارها، پنجه‌ها، دندانها و بالها، به دست یک استاد توانای طبیعت‌شناس به‌تصویر درآمده، اما چشمها و

حرکات اثر گویای تصورات نقاش از دنیاهای دیگر است.

بخش هنرهای اسلامی و هندی موزه ساکسر دانشگاه هاروارد

۳۱ جولای ۱۹۹۰

توضیح مجله ایران‌شناسی:

در سال ۱۹۹۱ میلادی، جلد دوم آثار نقاش سرشناس معاصر ایران، محمود فرشچیان، زیر عنوان «برگزیده آثار یونسکو» با مشخصات زیر به چاپ رسید:

Mahmoud Farshchian, Volume II

Published by Homai, New York

Farshchian/ UNESCO

"Unesco Collection of Representative Works, Art Album Series."

برای معرفی این اثر ارجمند، مقدمه‌ای را که استوارت کری ولش (Stuart Cary Welch) بر این کتاب نوشته و حمید دباشی آن را از انگلیسی به فارسی ترجمه کرده و در آن کتاب چاپ شده است - با اجازه صاحب اثر - از نظر خوانندگان ایران‌شناسی می‌گذرانیم تا ملاحظه نمایند داوری یکی از صاحب‌نظران طراز اول آثار هنری جهان درباره نقاشیهای فرشچیان از چه قرار است.

به جز کری ولش، چند تن از دیگر متخصصان و خبرگان معروف نیز درباره ارزش آثار فرشچیان به شرح زیر اظهار نظر کرده‌اند:

«نقش پردازیهای فوق‌العاده و رنگ آمیزی پر دامنه‌ای که با احساس درونی نگارگری درآمیخته‌اند، طرحها و نقاشیهای آقای محمود فرشچیان را در راستای سنت اصیل نقاشان بزرگ ایران قرار داده است.»

ریچارد اتینگهاوزن

رئیس بخش هنرهای اسلامی موزه متروپولیتن نیویورک، ۱۹۶۹-۱۹۷۹

«نقش پردازیهای زیبا و مهارتی که در نقاشیهای فرشچیان دیده می‌شود پیوسته برای من حیرت‌انگیز

است.»

هارولد پی. استرن

رئیس گالری فریر، انستیتو اسمیت سونیان، واشنگتن، دی. سی.، ۱۹۷۱-۱۹۷۷

«مایه خوشوقتی است که توانسته‌ایم نقاشیهای خیال‌انگیز فرشچیان را به نمایش بگذاریم. مطمئناً او

یکی از برجسته‌ترین هنرمندان معاصر است.

توجه فوق‌العاده به جزئیات و دقایق، رنگ آمیزی و مجموعه این آثار مورد تحسین و استقبال مردم امریکا قرار گرفت. همچنین این کارهای هنری نقش بسیار موثری در بیشتر شناساندن میراث فرهنگی ایران داشته است.»

دانیل م. ماک‌مستر

رئیس موزه علوم و صنایع شیکاگو، ۱۶ نوامبر ۱۹۷۶

مدیر کل یونسکو نیز در «سراغاز» این کتاب، چنین نوشته است:

«گشودن کتاب نقاشیهای محمود فرشچیان به راستی سیر و سیاحت در جهانی از شگفتیهاست. در نخستین نگاه بیننده درمی یابد که کیمیای نهفته در آن آمیزه دلآویزی از حقیقت و خیال است و محمود فرشچیان از افراد نادری است که به راز و رمز این کیمیا آگاهی دارد.

آدمیان، حیوانات، طبیعت و اشیاء بیجان ساکنان جهان این هنرمندند. آنها را چنان که هستند می توان بازشناخت. اما با نگاهی دیگر سیما و معنای تازه ای از آنان را آن هم نه در عالم خیال بلکه به گونه ای ملموس و محسوس می توان دید. این جاست که فرشچیان به زمره هنرآفرینان یگانه و استثنایی می پیوندد. از نقش و نگارهای او جز با شیفتگی نمی توان گفت زیرا بیننده را به ژرفای بیکران هنری که به افسونگری می ماند می کشاند: به جایی که در آن همه چیز فراسوی زمان شناور است.

مهارت دیگر استاد در این است که وفاداری به سنت هنری ایران را با شناختی عمیق از هنر معاصر به هم آمیخته و نه تنها میراث عظیم و بنیادین فرهنگی ایران را از یاد نبرده بلکه به حد اشباع از سرچشمه های آن نوشیده است تا آثار امروزش شاهدی بر گنجینه های دیروزین شوند و بر آن میراث بزرگ بیفزایند. فرشچیان در طراحی و نقاشی و رنگ آمیزی همچنان که در نقوش قالی و کاشیکاری بدایمی به وجود آورده است که در تاریخ هنرهای ظریف و ویژه ای که تخصص اوست جاودانه خواهد ماند. این افتخار یونسکو است که در کار ارزشمند انتشار این مجموعه که به درخشندگی هزار خورشید است همداستان محمود فرشچیان باشد.

فدریکو میور، مدیر کل یونسکو»

نقل قولها همه برگرفته از کتاب «محمود فرشچیان، برگزیده آثار یونسکو» است.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی